

نگاه

خصوصی‌سازی مغایر با اصل تحصیلات رایگان نیست

سعدالله نصیری*

■ حدود ۸۲ درصد دانشگاه‌ها در حال حاضر خصوصی هستند و از ۱۸ درصد باقی مانده بخشی دیگر هم شبانه هستند که هرچند شهریه ی آنها در قبال هزینه سرانه دانشجویی دولتی عدد قابل ملاحظه‌ای نیست اما در مقایسه با شهریه دانشگاه‌های غیردولتی، رقم قابل ملاحظه‌ای است. لذا بخش عمده دانشگاه‌های کشور قبل از اصل ۴۴ قانون اساسی خصوصی‌سازی شده بودند. از طرفی حدود ۴۰ درصد دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی، حدود یک‌میلیون نفر دانشگاه پیام‌ور و ۲۵۰ هزار نفر هم در دانشگاه غیرانتفاعی و… تحصیل و بخش قابل توجهی از هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند. بنابراین من تصور می‌کنم در هیچ حوزه‌ای حتی اقتصاد کشور تا این حد خصوصی‌سازی انجام نشده باشد. اما اینکه عده‌ای خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها را مغایر با اصل تحصیلات رایگان می‌دانند اشتباه است، چون آموزش رایگان مختص دوران مدرسه و در سطح آموزش و پرورش است. تنها در قانون آمده است که در آموزش عالی دولت هزینه‌ها را در حد خودکفایی باید بردارد و هنوز تعریف درستی از واژه خودکفایی نشده است. چون برخی می‌گویند منظور از خودکفایی تربیت نیروی مورد نیاز است و سایر دانشجویان باید هزینه تحصیل خود را پرداخت کنند. در کل پیش کشیدن بحث مربوط به واگذاری آموزش عالی دولتی به بخش خصوصی در شرایط امروز ایران از دو منظر بسیار پرسش‌انگیز است. ابتدا باید به برخورد کنونی دولت با بخش خصوصی آموزش عالی ایران اشاره کرد. در چند سال اخیر بحث‌های مربوط به دانشگاه آزاد و فشارهای مداوم دولت برای دخالت در امور داخلی بزرگ‌ترین بخش آموزش عالی ایران که بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار دانشجو را دربرمی‌گیرد، به ماجرای دنباله‌داری تبدیل شده است. پرسش دوم در اوضاع کنونی ایران پیرامون مفهوم خصوصی‌سازی یا مشارکت بخش خصوصی در آموزش به طور عام و در آموزش عالی به‌طور خاص مطرح است. با وجود صحبت‌هایی‌که درباره نقش بخش خصوصی در آموزش عالی ایران به میان آمده، اما هیچ‌گاه دولت تلقی خود از این خصوصی‌سازی را به روشنی بیان نکرده است. خصوصی‌سازی در آموزش عالی یکی از پدیده‌های نوینی است که خصوصا در کشورهای جهان سوم به دلیل افزایش تقاضا برای آموزش عالی طی دهه‌های اخیر رایج شده است. با این وجود هنوز تعریف مشخصی از آموزش عالی خصوصی وجود ندارد و در مورد اصطلاح خصوصی‌سازی آموزش عالی ابهام وجود دارد و معلوم نیست که چه عملی خصوصی بودن را دقیقا متمایز می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت خصوصی‌سازی به معنای واگذاری دستگاه‌های دولتی به بخش خصوصی منظر مسوولان اجرایی و قانون‌گذاری کشور نبوده است. واگذاری بخشی از خدمات دولتی و کارخانه‌ها به بخش خصوصی براساس برنامه پنج‌ساله دوم توسعه، شایعه خصوصی‌سازی آموزش عالی را قوت بخشیده؛ هرچند پس از آن دایما از جانب مسوولان تکذیب شده، ضمن اینکه حمایت از مشارکت بخش خصوصی و تضمین دانشگاه‌های غیرانتفاعی تحت ضوابط و مقررات مصوب شورای‌عالی انقلاب فرهنگی منظر مسوولان بوده است.

بحث خصوصی‌سازی برای اولین بار در سال ۱۳۳۳ به بخش خصوصی مطرح شد. این طرح که به دلیل محدودیت بودجه منابع مالی دولت به مجلس ارائه شده بود، تصویب نشد. همچنین مصوبه برنامه دوم توسعه مبنی بر پرداخت ۳۰ درصد هزینه تحصیل از سوی دانشجو نیز به تصویب نرسید. ذکر این نکته ضروری است که وجود موسسات آموزش عالی غیردولتی در کنار دانشگاه‌ها و موسسات دولتی با توجه به محدودیت‌های منابع مالی دولتی امری ضروری نبود؛ اجتناب‌ناپذیر است و همچنان که تاکنون در دانشگاه آزاد اسلامی و دیگر موسسات آموزش عالی عمل شده است. آثار مثبت آن و کاهش فشار بر منابع مالی دولتی به وضوح قابل مشاهده است، اما مهم این است که سهم این آموزش غیردولتی و نهایت گسترش آن را اینکه نحوه پرداخت بخش غیردولتی در آموزش عالی کشور ما از چه قسم باشد، به روشنی تعیین شود و محوری آموزش عالی دولتی به معنای اعمال قدرت و شرایط شورای‌عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تحت پوشش قرار دادن بخش عمده دانشجویان کشور حفظ شود. واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی و کاهش سوسیدیه‌ای دولتی به این بخش‌ها می‌تواند آثار و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی مختلفی را به دنبال داشته باشد. نوعی خصوصی‌سازی که در آن دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها توسط بخش خصوصی تأسیس و اداره شده و مداخله دولت در آن بسیار کم و محدود است و این موسسات از لحاظ مالی مستقل هستند. این نوع از خصوصی‌سازی‌ها هنوز در کشور ما محقق نشده است. شکل دوم آن عبارت است از غیردولتی کردن موسسات آموزش عالی از طریق ایجاد دانشگاه‌ها و دانشکده‌های غیرانتفاعی. این نوع خصوصی‌سازی نیز از لحاظ مالی متکی بر اخذ شهریه است. تفاوت نوع دوم با نوع اول خصوصی‌سازی در این است که خصوصی‌سازی از نوع دوم با اهداف غیرانتفاعی بوده و دخالت دولت در آن نسبت به نوع اول خصوصی‌سازی آموزش عالی بیشتر است. مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن خصوصی‌سازی آموزش عالی در کشور ما کمبود منابع مالی و تخصیص نامطلوب منابع و امکانات جامعه بوده است.

«عضو کمیسیون آموزش مجلس

لنگیزه اصلی خصوصی‌سازی در آموزش عالی جهان ظهور اقتصادهای مبتنی بر اطلاعات است. برخلاف گذشته، منبع اصلی ثروت دیگر منابع طبیعی یا کار فیزیکی نیست؛ در عصر ما ثروت از ارتباطات و دانش سرچشمه می‌گیرد. عصر صنعتی به پایان راه خود رسیده است. اقتصادها جهانی شده‌اند. اقتصاد نوین به سرمایه فکری و انسان‌هایی ارزش می‌دهد که این سرمایه را تولید می‌کنند. معنای این تحول افزایش وسع تقاضا برای آموزش عالی است. آموزش دیگر مقطع خاصی ندارد و در سرتاسر عمر هر انسان مورد نیاز است. بازار چنین آموزشی نیز بین‌المللی شده است. چنین نرخ رشدی مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفته است. بخش خصوصی به بازار آموزش با نگاه بازار در حال رشد و سودآوری می‌نگرد. انتقادات زیادی از آموزش عالی به‌عمل می‌آید و آن را منم می‌کنند که از فناوری به‌طور کامل استفاده نمی‌کند و کیفیت رهبری و هدایت در آن نازل است؛ هرپزینه است و بهره‌وری آن بسیار پایین است. این انتقادات در عین حال به معنی دعوت از بخش خصوصی برای ورود جدی به بازار آموزش عالی است؛ ورودی پس از حضور موفق در بازار بهداشت و درمان در کشورهای غربی.

جمعیت‌شناسی آموزش عالی نیز عمیقا متحول شده است. دانشجویان بالای ۲۵ سال، زنان، زوج‌های شاغل و شرکت‌کنندگان پراپه‌وقت، حتی در کشورهای در حال توسعه، بخش بزرگی از ثبت‌نام‌کنندگان در دوره‌های آموزش عالی‌اند. دانشجویان کمتر و کمتر در خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند و موقعیت تمام وقت دارند. برای بخش عده‌ای از دانشجویان امروز، تحصیلات عالی دیگر آن مجبوریتی را ندارد که در زندگی نسل دانشجویان گذشته داشته است. دانشجویان امروز رابطه متفاوتی با دانشگاه‌اند؛ رابطه‌ای که طی سال‌های گذشته بین دانشگاه و دانشجویان وجود نداشته است. دانشجویان امروز به دنبال آسایش، خدمات بهتر، کیفیت و هزینه کمتر آموزش‌اند. مایل نیستند پول فعالیت‌ها و خدماتی را بدهند که از آنها استفاده نمی‌کنند. تغییرات در ترکیب جمعیتی دانشجویان سنتی نیز جهت آموزش عالی را تغییر خواهد داد. این امر به‌ویژه در ایران صدق می‌کند که در آن لشکر ۱۸ ساله‌ها باستانی عظیم در حال رشد است. و علاوه، درصد بالایی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان، علاقه‌مند به حضور در دانشگاه‌ها هستند. به این ترتیب، کشور در موقعیتی است که دیگر باید تصمیم بگیرد که آیا فضاهای آموزشی بیشتری بسازد، از فضاهای مجازی آموزشی استفاده شود، یا امر آموزش به سایر سازمان‌های خصوصی واگذار شود؟ برخلاف گذشته، در شرایط جدید، سه نوع دانشگاه و مدرسه عالی اصلی وجود دارد. نوع اول مدرسی است که امکانات سنتی فیزیکی دارد، محوطه مناسب دارد و می‌توان گفت که مبتنی بر کمپ آموزشی مشخصی هستند. نوع دوم دانشگاه‌های مجازی‌اند که فضای آموزشی ندارند (مثلا دانشگاه بزرگ یونکست در ایالات متحده). دانشگاهی که با زدن روی دکمه‌های صفحه کلید کامپیوتر به کار می‌افتد. نوع سوم، دانشگاهی است که دو نوع اول را تلفیق می‌کند. شاید روند آینده این باشد که دانشگاه‌های با کمپ بزرگ، بیشتر در خدمت دانشجویان مسن‌تر قرار گیرد که آسان‌تر هزینه‌های هتل‌داری آن را می‌پردازند و جوانان و کسانی‌که قبلا کمتر به دانشگاه می‌رفتند، سراغ مدارس عالی مجازی بروند. البته، پیش‌بینی محتمل‌تر آن است که همه دانشگاه‌ها تلاش کنند به نوع سوم نزدیک شوند و ترکیبی از نوع سنتی آموزش و آموزش مجازی را در ذیل کشند. کم نیستند کسانی که پیشنهاد می‌دهند، دانشگاه‌های الکترونیکی را در عرصه آموزش عالی می‌دانند. همان‌طور که مشتریان روی کامپیوتر غیر از سفارش و پرداخت از طریق کامپیوتر، به محلی فیزیکی نیاز دارند که کالای مرجوعی را برگردانند، نظر کارشناسی بگیرند، محصولات را واریس کنند و سایر مشتریان و فروشنده‌گان تعامل داشته باشند، دانشجویان با واقعی وجود داشته باشد که بعضی از نیازهایشان را با مراجعه به آن رفع کنند.

در حالی‌که در دنیا تعداد دانشگاه‌های دارای فضای‌های فیزیکی کاهش پیدا خواهد کرد، در ایران هنوز جا برای تأسیس فضاهای آموزشی بیشتری وجود دارد. وضعیت ما در ایران از آنچه در اروپا یا آمریکا قابل مشاهده است، فرق نمی‌کند. اکنون کشورهای بسیاری در جهان با مزاد فضای آموزش عالی روبه‌رو هستند و پیش‌بینی می‌شود که با رعایت مبانی تجاری، در آینده بعضی از فضاهای آموزشی کاربری تازه‌ای پیدا کنند. کسبوکار همه این سازمان‌ها ارایه «محتوا» است. چه این محتوا به شکل کتاب بسته‌بندی شود یا نمایش‌های تلویزیونی، کنسرت‌ها، نمایشگاه‌ها، یا دوره‌های آموزشی. هر یک از این سازمان‌ها در تلاش‌اند که مخاطبان خود را برای محتوایی که عرضه می‌کنند، افزایش دهند و تعداد و اشکال کانال‌های توزیع محتوای خود را متنوع‌تر کنند. چنین است که مشاهده می‌کنیم مثل شرکت‌های انتشاراتی، دانشگاه تأسیس می‌کنند و سازمان‌های دولتی‌ها، معلم‌های حرفه‌ای برای تدریس در مدارس تربیت می‌کنند. شاید چند نمونه آموزشی ایرانی به حوزه عمل نشریه نشنال جئوگرافی بیاترگ طیف گسترده‌ای از فعالیت‌هایی باشد که یک نشریه به‌دیزور، در آستانه قرن بیست‌ویکم به آن می‌پردازد. البته، بی‌تمه‌ای مردم به دولتها در همه کشورها و اعتبار رافزورزن پارهای از ینگاهای اقتصادی در سطح جهانی، باعث شده که بخش غیرانتفاعی کم‌اعتبار شود و بخش انتفاعی، به‌رغم همه تهاجمات و انتقاداتی که طی سال‌های طولانی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه علیه آن به‌عمل آمده است، اعتبار بیشتری یابد.

ضرورت «تجاری‌شدن» صنعت آموزش

در عصری زندگی می‌کنیم که خصوصی‌سازی آموزش عالی فزاین قابل اجتناب است و شتاب تحولات در این بخش بسیار سریع است. موسسات انتفاعی باشتاب وارد عرصه آموزش عالی می‌شوند و در مواردی نیز با سرعت آن را ترک می‌کنند. آنچه در این هفته، ایده ابتکاری در عرصه آموزش عالی به نظر می‌رسد، یک هفته بعد بودی کهپنجی می‌دهد. شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و بانک‌های سرمایه‌گذاری مدت‌هاست که این حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهند تا نحوه سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز بخش خصوصی در آن را تعیین کنند.

شرح وقایع روشن است. ما فاقظ نیاز مشترک برای تعریف اقداماتسی هستیم که صورت می‌گیرد و نقشه جامع و حتی گونه‌شناسی وقایع در حال انجام را در اختیار نداریم. امروزه تعداد سولات بسیار بیش از پاسخ‌هاست. هر چند که بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که آموزش عالی، بسیار بیش از آموزش ابتدایی و متوسطه قابلیت تبدیل به کسبوکار سودآور را دارد. اما هنوز

دانشگاه

آموزش عالی کشور در حال پوست‌اندازی و پولی شدن است

گام لِرزان خصوصی‌سازی

حسین عبده‌تیربیزی*



کتابخانه دانشگاه تهران

در همه کشورهای جهان، دولتها پذیرفته‌اند که خود را از عرصه اجراییات و تصدی رها کنند و به موقعیت نظارت و سیاست‌گذاری برگردند. از این‌رو، بسیاری از حوزه‌های فعالیت که سال‌ها حوزه عمل دولت تلقی می‌شد، به بخش خصوصی واگذار شده است. «آموزش عالی» بش‌یک یکی از این رشته‌های فعالیت است. از طریق خصوصی‌سازی رابطه منطقی‌تر اقتصادی بین آموزش و اشتغال نیز دنبال می‌شود. غیر از ذکر دلایلی چون افزایش کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها، تخصیص بهینه منابع و ایجاد مناسبات مبتنی بر بازار برای خصوصی‌سازی به‌طور اعم، این مقاله به علت‌های خاص و انگیزه‌های عمده تسریع روند خصوصی‌سازی در آموزش عالی، در دو دهه اخیر اشاره دارد. نشان داده می‌شود که اقتصاد مبتنی بر اطلاعات، تغییر ترکیب جمعیتی، افزایش توجه و علاقه عمومی به آموزش، ظهور فناوری‌های جدید، همگرایی سازمان‌های مدرن و کاهش اطمینان عامه به عملکرد و کارآیی دولتها، دلایل اصلی گرایش به خصوصی‌سازی در آموزش عالی بوده است. ضرورت پرداختن به خصوصی‌سازی در صنعت آموزش عالی در کشور توضیح داده می‌شود و نتیجه گرفته می‌شود که اصلاحات اقتصادی عمیق در صنعت آموزش عالی ایران اجتناب است.

از سودآوری آن اطمینان صددرصد نداریم. پولی که در این صنعت در گردش است می‌تواند دلیل خوبی برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی باشد. در کشور ما، درصد بالایی از صنعت خدمات، غیرانتفاعی تلقی می‌شود و با هیجان و افتخار زیادی از باقی‌ماندن آن در این چارچوب صحبت می‌شود. در حالی‌که تنها با «تجاری‌شدن» این صنعت است که می‌توانیم از نهادینه‌شدن آن اطمینان حاصل کنیم.

حذف آموزش عالی رایگان

هرچند تقریباً در همه کشورهای جهان ارایه آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان به مثابه ضرورتی جدی پذیرفته شده است، اما کشورها به تدریج از ارایه آموزش عالی به شکل رایگان فاصله می‌گیرند و آن را در راستای منافع ملی خود ندانند. در ایران، آموزش عالی در شرایطی رایگان است که آموزش ابتدایی و متوسطه به معنی واقعی کلمه، رایگان نیست و به‌منظور تأمین هزینه‌های لازم، مدارس دولتی به انجای مختلف از مردم مطالبی را دریافت می‌کنند.

دولتها در بسیاری از کشورها، از متقاضیان می‌خواهند که هزینه آموزش عالی خود را شخصاً پرداخت کنند. البته، همچون زوج جوانی که در ۲۵ سالگی نمی‌توانند از محل پس‌انداز خود مسکن خریداری کنند می‌کنیم مثل شرکت‌های انتشاراتی، دانشگاه تأسیس می‌کنند و سازمان‌های دولتی‌ها، معلم‌های حرفه‌ای برای تدریس در مدارس تربیت می‌کنند. شاید چند نمونه آموزشی ایرانی به حوزه عمل نشریه نشنال جئوگرافی بیاترگ طیف گسترده‌ای از فعالیت‌هایی باشد که یک نشریه به‌دیزور، در آستانه قرن بیست‌ویکم به آن می‌پردازد. البته، بی‌تمه‌ای مردم به دولتها در همه کشورها و اعتبار رافزورزن پارهای از ینگاهای اقتصادی در سطح جهانی، باعث شده که بخش غیرانتفاعی کم‌اعتبار شود و بخش انتفاعی، به‌رغم همه تهاجمات و انتقاداتی که طی سال‌های طولانی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه علیه آن به‌عمل آمده است، اعتبار بیشتری یابد.

در عصری زندگی می‌کنیم که خصوصی‌سازی آموزش عالی فزاین قابل اجتناب است و شتاب تحولات در این بخش بسیار سریع است. موسسات انتفاعی باشتاب وارد عرصه آموزش عالی می‌شوند و در مواردی نیز با سرعت آن را ترک می‌کنند. آنچه در این هفته، ایده ابتکاری در عرصه آموزش عالی به نظر می‌رسد، یک هفته بعد بودی کهپنجی می‌دهد. شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و بانک‌های سرمایه‌گذاری مدت‌هاست که این حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهند تا نحوه سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز بخش خصوصی در آن را تعیین کنند.

شرح وقایع روشن است. ما فاقظ نیاز مشترک برای تعریف اقداماتسی هستیم که صورت می‌گیرد و نقشه جامع و حتی گونه‌شناسی وقایع در حال انجام را در اختیار نداریم. امروزه تعداد سولات بسیار بیش از پاسخ‌هاست. هر چند که بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که آموزش عالی، بسیار بیش از آموزش ابتدایی و متوسطه قابلیت تبدیل به کسبوکار سودآور را دارد. اما هنوز

که قبلا فقط با یک استودیو فیلمسازی قرارداد می‌بستند و حالا با تولیدکنندگان مختلف کار می‌کنند، استادان دانشگاه نیز با دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی متنوع کار کنند. وضعیتی که به تدریج در غرب فراگیر می‌شود آن است که استادان معروف‌تر نمایند‌های دارند که از طرف آنان با ناشر کتاب‌هایشان قرارداد می‌بندد، برنامه مشاوره آنها را با شرکت تنظیم می‌کند، با قرارداد بستن با دانشگاهی مجازی، تدریس آنان از طریق اینترنت را عملی می‌کند و... در واقع مجموعه فعالیت‌های آموزشی- پژوهشی آنان را بسته‌بندی و بازاریابی می‌کند. هر چند که ما در ایران با این شرایط فاصله داریم، اما همین امروز نیز تقریباً کمتر استاد معروفی به تدریس صرف در یک دانشگاه بسنده می‌کند و مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی- پژوهشی را برای خود و چندین مرکز تدارک دیده است. این وضعیت در دورانی ممکن است که دانشگاه قالب شرکتی به خود بگیرند و آموزش را با اشتغال درهم آمیزند. بدین ترتیب، پیش‌بینی آن است که دانشگاه از شکل سنتی طراحی برنامه‌های آموزشی و ارزیابی خارج شود و سرشتی دوزستی بگیرد. در این وضعیت، دانشگاهی انتفاعی می‌شود که با صنایع مشارکت دارد.

آثار این تغییرات بسیار قابل‌ملاحظه خواهد بود. با شدت گرفتن رقابت در غرب، مدارس عالی خصوصی‌ای که بافت مالی مناسبی ندارند، تعطیل‌پذیرن‌بوده و از منابع وقفی و خیریه مناسب برخوردار نیستند؛ رایه کار را دشوار یافته‌اند. تعطیلی و ورشکستگی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بیشتر و بیشتر خواهد شد. نتیجه مورد انتظار آن است که دانشگاه‌ها و مدارس عالی جدید باز شود و هر روز اسم تازه‌ای به میدان بیاید. چه لزومی دارد که مثلا دانشگاهی که مایکروسافت بنیان‌گذاری می‌کند، از دانشگاه شیکاگو که کم‌اعتبارتر شود؟ پیش‌بینی علی‌الاصول باید این باشد که رهبران نوآوری در مدرسه‌های عالی جدید- که خدمات مشتری‌مدارانه بیشتری عرضه می‌کنند و نسبت به ارزیابی عملکرد متعهدترند- بیشتر تربیت‌شوند تا در مدرسه‌های قدیمی. در این شرایط جدید آموزش عالی، مدارس عالی سنتی دیگر دنباله‌رو خواهند بود تا پیشرو. بدین ترتیب، هر دانشگاه هیأت امنای مستقلی خواهد داشت که دخل‌وخرج خواهد کرد و موسسه انتفاعی خود را با کمک تسهیلات دولتی، شهریه دانشجویان، انجام کارهای تحقیقاتی و نیز دریافت کمک‌های خیرین و دارایی‌های وقفی اداره خواهد کرد. دولت نیز چیزی به‌نام استاد یا کادر آموزشی مستخدم دولت نخواهد داشت. نظام یادشده، البته به‌معنای قطع کمک‌های دولت نیست. کمک‌های دولت به‌شکل بارانه مشخص صورت خواهد گرفت. در مناطق موردنظر دولت، البته می‌توان بارانهایی شفاف برای خرید زمین‌واحداث ساختمان، تجهیز آزمایشگاه‌ها، تأمین هزینه بعضی از کرسی‌های دانشگاهی و... پرداخت کرد. پرداخت یارانه به گروه‌های هدف ادامه می‌یابد. اما دولت از تشکیل دانشگاه و موسسات آموزش عالی جدید در شهرهای بزرگی چون تهران، شیراز، تبریز یا مشهد حمایت مالی نخواهد کرد؛ ضمن اینکه جلوی تأسیس آن‌ها هم نگذارند.

خطمشی دولتها برای آموزش عالی

شرح داده شد که آموزش عالی دستخوش تحولاتی است. این تحولات آن‌چنان عمیق است که الزامات سیاست‌گذاری و تعیین خطمشی برای دولتها دارد. دولتها چگونه کیفیت در آموزش عالی را در دنیایی که در آن عرضه‌کنندگان آموزش عالی بسیار متنوع شده‌اند، ترکیبی از انتفاعی و غیرانتفاعی یافته‌اند، مدرک می‌دهند یا نمی‌دهند، فضای فیزیکی دارند یا مجازی‌اند، در سطح ملی تأسیس شده‌اند یا بین‌المللی‌اند، تعریف می‌کنند و از حفظ آن اطمینان می‌یابند. چگونه این عرصه‌کنندگان متنوع آموزش عالی و اشکال متعدد آن با یکدیگر هماهنگ می‌شود؟ آیا دوباره دوباره‌کاری‌ها و هم‌پوشانی‌ها درآمد ایجاد می‌کند؟ آیا آموزش عالی برای بخش خصوصی، سودآور خواهد بود؟ اگر اینچنین است کدام بخش‌ها سودآور است. بخش‌هایی که محتوای آموزشی تارک می‌بینند، محتوا را توزیع می‌کنند، یا از فعالیت‌های موسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها حمایت می‌کنند؟ رقابت موثر است یا مشارکت؟ آیا این تغییرات مداوم است یا گذر؟ چگونه در این شرایط، مسوولیت‌پذیری برقرار می‌شود؟ نقش دولت برای این تحول چیست؟ یا در این فرآیند بازار باید عمده شود، یا دولت باید این مسیر را رهبری کند؟ کشورها در چه حوزه‌ای باید سرمایه‌گذاری کنند، فضاهای آموزشی فیزیکی یا مجازی، موسسات انتفاعی یا غیرانتفاعی، دانشجویان یا موسسات آموزش عالی؟ معقول‌تر آن است که گفته شود دولتها در چه ترکیبی باید سرمایه‌گذاری کنند؟ دولتها امری کلا محکم شده است، در عین عوامل زیر که امکان حد مشارکت، میزان استفاده از خدمات قراردادی، میزان اداره آموزش عالی به‌شکل مدارس خصوصی، استفاده از خدمات شرکت‌های مدیریتی انتفاعی و میزان استفاده از خدمات شرکت‌های مدیریتی آموزشی.

نقش دولتها در ثبت دستاوردهای آموزشی افراد در طول عمر آن‌ها، شکل مختلف پذیرش دانش شود. تحولات سریعی در ساختار آموزش عالی در عرصه جهانی به‌وقوع پیوسته است. فناوری نقش عمده‌ای در این تحولات داشته است. یکی از ویژگی‌های عمده تحول در صنعت آموزش عالی، نزدیک‌شدن محتوای آن به فعالیت‌های تجاری کسبوکارهاست. از این‌رو، تجاری‌شدن فعالیت‌های «آموزش» عاملی امری کلا محکم شده است، هر چند که از امکان تجاری‌شدن کامل «پژوهش»، در شرایط امروز، نمی‌توان اطمینان حاصل کرد و دولتها کم‌اکان خود را موظف می‌دانند که فعالیت‌های پژوهشی پایه را تأمین مالی کنند. خصوصی‌سازی آموزش عالی به امری غیرقابل‌اجتناب بدل شده است و در کشور ایران نیز همین روند قابل‌پیش‌بینی است. بدین ترتیب، دولتهاست و در راستای مصالح ملی تشخیص داده نمی‌شود. حذف آموزش عالی رایگان در عین‌حال به‌معنای محروم کردن آتپایی نیست که امکانات مالی ندارند. همه شهروندان با دریافت تسهیلات مالی ارزان‌قیمت اجازه خواهند یافت که در رشته موردعلاقه خود تحصیل شده است، و متعهد می‌شوند که از آن برای درآمد‌های ۱۰ یا ۱۵ سال آتی خود، هزینه‌های آموزشی را بپردازند. این تسهیلات اجازه می‌دهد به مخاطبان وسیع‌تری دست یابند و با ورود بخش انتفاعی کارآمد به عرصه آموزش عالی، کلید موفقیت در آینده برخورداری از بهترین اعضای هیأت‌علمی و بهترین محتوای آموزشی است. اعضای برجسته هیأت‌علمی محور نظام آموزشی خواهند شد. چنین است که پیش‌بینی می‌شود، در غرب، همچون سنسار گان سینما

«دبیر کل اسبق بورس

آرشیو

دانشگاه‌های پولی برنده بزرگ کنکور

■ ۱۳۹۰/۰۶/۲۱: دولت در حال حرکت به سمت کاهش تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های دولتی و افزایش میزان دانشگاه‌های خصوصی و پولی است. گواه این مساله اعلام نتایج روز گذشته کنکور سراسری و اعلام پذیرش ۱۴درصدی در دانشگاه‌های دولتی و رایگان است. سازمان سنجش، آموزش کشور دیروز در حالی نتایج نهایی کنکور سراسری سال ۱۳۹۰ را اعلام کرد که براساس آمارهای این سازمان، ۱۴درصد دانشجویان جذب دانشگاه‌های دولتی، چهاردرصد جذب دانشگاه‌های شبانه دولتی و ۶۰درصد جذب دانشگاه‌های پیام‌نور می‌شوند. با این حال این رقم در سال گذشته برای دانشگاه‌های دولتی حدود ۱۸درصد، دانشگاه‌های شبانه پنج‌درصد و دانشگاه پیام‌نور ۵۰درصد بود. سیاست کاهش تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های دولتی و مادر کشور که هزینه‌هایی را متحمل دولت می‌کند به شکل به مرور و هرساله در حال انجام است که وزارت علوم در طول سه سال گذشته همواره عنوان کرده که به‌ارای هر دانش‌آموز شرکت‌کننده در کنکور یک صندلی خالی در دانشگاه‌ها وجود دارد، اما شواهد و آمارهای سازمان سنجش نشان‌دهنده این است که این صندلی‌های خالی بیشتر در دانشگاه‌های کم‌کیفیت و پولی‌ای مثل دانشگاه‌های پیام‌نور، دانشگاه‌های نیمه‌حضوری و غیرانتفاعی منتظر داش‌آموزان هستند.

ورود به دانشگاه‌های دولتی بدون آزمون، با پول

■ مجلس شورای اسلامی در بررسی برنامه پنجم توسعه با پذیرش دانشجوی پولی در دانشگاه‌های دولتی بدون آزمون موافقت کرد. بنابر بندی ماده ۲۴ تبصره ۱ ذیل آن، دانشگاه‌های دولتی می‌توانند نسبت به تأسیس شعب در شهر محل استقرار خود یا دیگر شهرها و مناطق آزاد داخل کشور و نیز در خارج کشور به‌صورت خودگردان و در یافت شهریه از داوطلبان اقدام کنند. پذیرش دانشسجو در شعب دانشگاه‌های مذکور در داخل کشور خارج از آزمون سراسری انجام خواهد شد. نماینده دولت در موافقت استدلال کرد که برخلاف گفته منتقدان، اقشار کم‌درآمد و طبقه متوسط و پایین از دانشگاه‌های پولی استفاده می‌کنند و افراد کم‌درآمدی که در نقاط دورافتاده هستند و نمی‌توانند در کنکور سراسری قبول شوند، خواهند توانست با پرداخت پول وارد این دانشگاه‌ها شوند!

دانشگاه‌های پولی تنها باید دانشجویان خارجی را جذب کنند

■ ۱۳۹۰/۱۱/۱۲: دانشگاه صنعتی شریف که چند سالی است اقدام به تأسیس شعبه بین‌المللی این دانشگاه در جزیره کیش کرده است، خبر تحصیل «مهدی احمدی‌نژاد»، فرزند احمدی‌نژاد را با شهریه ۲۰میلیون تومانی در واحد کیش کذب محض خواند. از سوی دیگر عقب‌افتادگی واحدهای بین‌المللی دانشگاه‌های کشور همچون دانشگاه شریف و دانشگاه تهران در جذب دانشجوی خارجی که فلسفه اصلی آنها را تشکیل می‌دهد، به شکلی واکنش‌های متعددی در میان کارشناسان و برخی نمایندگان مجلس ایجاد کرده است که در مهم‌ترین آنها علی عباسپورتهرانی در گفت‌وگو با «شری» عنوان می‌کند: «دانشگاه‌های پولی قرار بود دانشجویان خارجی را جذب کند نه فرزندان مسوولان!» رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات با اشاره به هدف رانندازی دانشگاه‌های بین‌المللی می‌گوید: هرچند مجلس در برنامه پنجم توسعه در جهت ضابطلمند کردن این دانشگاه‌ها حرکت کرد، اما برخی خبرها حاکی از آن است که این دانشگاه‌ها محلی برای تحصیل مسوولان و فرزندان آنها شده است.

هزینه دانشگاه پولی اعلام شد

■ ۱۳۹۰/۰۶/۱۲: در حال حاضر گلوگاه‌ها ما تحصیلات تکمیلی است و در مقاطع کاردانی و کارشناسی حتی صندلی خالی نیز در دانشگاه‌ها وجود دارد و در دوره تحصیلات تکمیلی است که باید ظرفیت جدید ایجاد کنیم. حسین نادری‌منش معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درباره جزئیات پذیرش دانشسجوی دکتری پولی گفت: در برنامه پنجم توسعه کشور این امر در سه بخش و ماده دو نظر قرار گرفته شده است و دانشگاه‌ها می‌توانند ظرفیت مزاد ایجاد کنند و در تمامی مقاطع با اخذ شهریه، دانشجوی خارجی جذب کنند و افزود در این زمینه کار گروهی در مدیریت گسترش معاونت آموزشی وزارت علوم و با حضور معاونان آموزشی دانشگاه‌های مادر برگزار شد و بررسی‌های لازم درباره پذیرش دانشجویان دوره دکترا با اخذ شهریه صورت گرفت. نادری‌منش خاطر نشان کرد: در حال حاضر گلوگاه‌ها ما تحصیلات تکمیلی است و در مقاطع کاردانی و کارشناسی حتی صندلی خالی نیز در دانشگاه‌ها وجود دارد و در دوره تحصیلات تکمیلی است که باید ظرفیت جدید ایجاد کنیم. معاون آموزشی وزارت علوم در ادامه تصریح کرد: در این کارگروه و با بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد که پذیرش دانشجویان دوره دکترا به صورت اخذ هزینه بیشن ۴۵ تا ۵۵میلیون تومان باشد.